


The Scope of Ihsan in the Qur'anic Discourse: From the Divine Realm to Human Relations

(Received: 2026-01-05 Acceptance: 2026-03-11)

Mahmood Shokr ¹ , Somayeh Salmanian ² 

Abstract

Ihsān is a central and frequently cited concept in the Qur'ān, extending beyond individual ethical virtue to encompass a network of divine, human, and social relations. Thematic and contextual analysis of the relevant verses shows that the Qur'ān presents ihsān as a comprehensive divine-educational model for regulating human relations with God, the self, and others. This study aims to clarify the hierarchical structure and application domains of ihsān, from the divine realm to human interactions. Using a descriptive–analytical approach based on thematic exegesis, verses related to ihsān and its derivatives were collected from authoritative commentaries, categorized, and analyzed. Findings indicate that ihsān operates in a three-tiered structure: at the first level, divine ihsān serves as the source of the system, manifesting in the creation of humans in noble form, granting dignity and caliphate, and providing relief after hardship; at the second level, human ihsān toward God is realized through monotheistic belief, conscious servitude, and sincerity in action; and at the third level, human ihsān toward others appears as the practical and social enactment of this principle. The typology of ihsān includes devotion to God, honoring parents, virtuous interaction with one's spouse, social responsibility, and support for the needy. The Qur'ān promotes internalization of ihsān through a motivational framework encompassing divine favor, worldly blessings, and rewards in the hereafter.

Keywords: Divine Ihsān; Individual Ihsān; Social Ihsān; The Qur'ān

مطالعات قرآنی
و حدیثی

دوره چهارم

شماره دوم

پیاپی: ۸

پاییز و زمستان


۱۴۰۴

1. Master's Student of Qur'anic Sciences and Hadith, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu- Ali Sina University, Hamedan, Iran. (Corresponding Author) E-mail: s.salmanian@basu.ac.ir



قلمرو احسان در گفتمان قرآن: از ساحت الهی تا مناسبات انسانی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰)

محمود شکر^۱ 

سمیه سلمانیان^۲ 

چکیده

احسان از مفاهیم محوری و پر بسامد در گفتمان قرآن کریم است که قلمرو آن فراتر از یک فضیلت اخلاقی فردی، شبکه‌ای به هم پیوسته از روابط الهی، انسانی و اجتماعی را در برمی‌گیرد. تحلیل سیاقی و موضوعی آیات نشان می‌دهد که قرآن با ارائه تصویری جامع از احسان، این مفهوم را به مثابه الگوی الهی- تربیتی برای سامان‌دهی مناسبات انسان با خدا، خویش و دیگران مطرح می‌سازد. پژوهش حاضر با هدف تبیین ساختار سلسله‌مراتبی و حوزه‌های کاربست احسان در قرآن کریم، از ساحت الهی تا عرصه مناسبات انسانی، انجام شده است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تفسیر موضوعی قرآن کریم است. در این چارچوب، آیات مرتبط با مفهوم احسان و مشتقات آن با استناد به تفاسیر و منابع معتبر گردآوری، طبقه‌بندی و با نگاهی جامع تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که احسان در قرآن از ساختاری سه‌سطحی برخوردار است: در سطح نخست، احسان الهی به عنوان سرچشمه این منظومه، در آفرینش نیکو، اعطای کرامت و مقام خلافت انسان و گشایش پس از سختی تجلی می‌یابد؛ در سطح دوم، احسان انسان به خداوند در قالب توحیدباوری، عبودیت آگاهانه و اخلاص در عمل تحقق می‌یابد؛ و در سطح سوم، احسان انسان به هم‌نوع به عنوان جلوه عینی و اجتماعی این اصل ظهور می‌کند. گونه‌شناسی مصادیق احسان نیز گستره‌ای وسیع را آشکار می‌سازد که از عبودیت الهی و تکریم والدین تا معاشرت نیکو با همسر، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و حمایت از نیازمندان امتداد می‌یابد. قرآن برای نهادینه‌سازی این مفهوم، از چارچوبی انگیزشی بهره می‌برد که پاداش‌هایی چون محبت الهی، برکت در زندگی دنیوی و پاداش اخروی را در بر می‌گیرد.

کلمات کلیدی: احسان الهی، احسان فردی، احسان اجتماعی، قرآن کریم

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

۲. استادیار گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران، (نویسنده مسئول).
s.salmanian@basu.ac.ir

مفهوم احسان از بنیادی‌ترین و در عین حال جامع‌ترین ارزش‌های اخلاقی در گفتمان قرآن کریم است که جایگاهی تعیین‌کننده در نظام تربیتی و الگوی زیست اخلاقی اسلام دارد. قرآن کریم با عبور از تلقی‌های محدود و صرفاً فردگرایانه، احسان را نه یک فضیلت اخلاقی منفک، بلکه اصلی حاکم بر نظام هستی و قاعده‌ای فراگیر در سامان‌دهی روابط میان خدا، انسان و جامعه معرفی می‌کند. این اصل از پیوند وجودی انسان با پروردگار آغاز می‌شود و تا ظریف‌ترین سطوح تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی امتداد می‌یابد. چنین نگرشی، احسان را از سطح یک کنش فردی فراتر برده و آن را به الگوی زیست اجتماعی مبتنی بر هم‌افزایی، مسئولیت‌پذیری و کرامت انسانی ارتقا می‌دهد که ساحت‌های الهی، فردی، خانوادگی و اجتماعی را در منظومه‌ای به هم پیوسته و معنادار گرد هم می‌آورد.

پژوهش حاضر با هدف تبیین نظام مند قلمرو و حوزه‌های کاربری احسان در قرآن کریم انجام شده است. این هدف از رهگذر تحلیل ساختاری ساحت‌های اصلی احسان، شامل احسان الهی به انسان، احسان انسان به پروردگار و احسان انسان به هم‌نوع - در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی - و بررسی مؤلفه‌ها و الزامات هر یک دنبال می‌شود. مطالعه حاضر می‌کوشد نشان دهد که احسان در قرآن، مفهومی سلسله‌مراتبی است که از بنیان‌های توحیدی و عبودیتی آغاز شده و در عرصه مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی به تحقق عینی می‌رسد.

اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن روست که با وجود توجه گسترده به مفهوم احسان در مطالعات قرآنی، همچنان خلأ یک الگوی یکپارچه و ساختاریافته که بتواند نسبت منطقی و درهم‌تنیدگی ساحت‌های مختلف احسان را تبیین کند، احساس می‌شود. از سوی دیگر، بررسی هم‌زمان احسان در ساحت‌های گوناگون، از احسان به خداوند و نفس گرفته تا احسان به والدین، همسر و هم‌نوعان، امکان ارائه مدلی منسجم از اخلاق قرآنی را فراهم می‌آورد که قابلیت بهره‌برداری در مطالعات تربیتی و اجتماعی را دارد.

روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تفسیر موضوعی قرآن کریم است. در این چارچوب، آیات مرتبط با مفهوم احسان و مشتقات آن با جستجوی واژه‌های کلیدی در متن قرآن و با بهره‌گیری از تفاسیر معتبر گردآوری شده است. داده‌های استخراج شده سپس طبقه‌بندی و با رویکردی تحلیلی برای شناسایی ساختار سلسله‌مراتبی و حوزه‌های کاربرد احسان در ساحت‌های الهی و انسانی تحلیل

گردیده تا شبکه معنایی و دامنه شمول این مفهوم روشن شود. در راستای تحقق اهداف پژوهش، سؤالات زیر طرح شده است:

احسان در گفتمان قرآن کریم چه قلمرو و ساحت‌هایی را دربر می‌گیرد و این ساحت‌ها چه رابطه سلسله‌مراتبی و تعاملی با یکدیگر دارند؟ قرآن کریم از چه سازوکارهای تشویقی و نظام‌پاداشی برای نهادینه‌سازی احسان در رفتار فردی و اجتماعی بهره می‌گیرد؟ و گونه‌های احسان انسانی در قرآن، چه الزامات اخلاقی و رفتاری‌ای را در حوزه فرد، خانواده و جامعه اقتضا می‌کند؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره مفهوم «احسان» در قرآن کریم، هر یک با تمرکز بر بخشی از ابعاد این مفهوم، به روشن‌سازی زوایای مهمی از آن پرداخته‌اند، اما غالباً فاقد نگاهی جامع و نظام‌مند به قلمرو و حوزه‌های کاربرست احسان بوده‌اند. در این زمینه، مقاله فریبا حبیبی با عنوان «آثار و فواید احسان در نیکوکاران از دیدگاه قرآن» به بررسی پیامدهای اخلاقی و معنوی احسان پرداخته و نقش آن را در رشد معنوی متقین برجسته ساخته است. تمرکز این پژوهش بر نتایج فردی احسان است و ابعاد اجتماعی و خانوادگی آن را دربر نمی‌گیرد.

محمد مصطفایی و نهله غروی نائینی در مقاله «مفهوم‌شناسی احسان در قرآن کریم با بررسی حوزه معنایی احسان فردی»، با رویکردی زبان‌شناختی و با بهره‌گیری از نظریه ایزوتسو، به تحلیل معنایی احسان و تقابل آن با مفاهیمی چون ظلم و اِسائه پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که ظلم به نفس در نقطه مقابل احسان قرار می‌گیرد. این پژوهش، هرچند از حیث مفهومی غنی است، اما به ابعاد کاربردی و اجتماعی احسان توجهی ندارد.

در پژوهش «تحلیل آثار و ثمرات احسان به دیگران در آموزه‌های قرآن کریم» به قلم محمد مهدی کریمی‌نیا، فرزانه خسروی و مجتبی انصاری مقدم، آثار مادی و معنوی احسان به دیگران بررسی شده است، با این حال، نسبت میان ساحت‌های مختلف احسان در قالب یک چارچوب منسجم تحلیل نشده و ساحت احسان الهی در آن مغفول مانده است.

مقاله «ارتباط میان انسان و احسان در قرآن کریم بر اساس مبانی انسان‌شناسی» نوشته وحید قدرشناس، حسین مرادی زنجانی و سید محمد رضوی نیز با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی، رابطه انسان و مبدأ احسان را تبیین کرده است، اما به مصادیق عینی و گستره کاربردهای احسان در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی نپرداخته است.



بر این اساس، می‌توان گفت که اگرچه پژوهش‌های پیشین هر یک بخشی از ابعاد احسان قرآنی را بررسی کرده‌اند، تا آنجا که نویسندگان این مقاله جستجو کرده‌اند، مدلی یکپارچه که این مفهوم را در تمامی ساحت‌های الهی، فردی، خانوادگی و اجتماعی و در قالب الگویی سلسله‌مراتبی تحلیل کند، ارائه نشده است. پژوهش حاضر با رویکردی جامع و تلفیقی، می‌کوشد با پیوند دادن تحلیل مفهومی، تفسیری و کاربردی، مدلی منسجم از قلمرو و حوزه‌کار بست احسان در قرآن کریم ارائه نماید.

معنای لغوی احسان

بررسی منابع معتبر لغوی نشان می‌دهد که «احسان» از مفهومی فراتر از «نیکی» ساده برخوردار است و ناظر به کیفیت، کمال و زیبایی فعل می‌باشد. واژه «حُسن» در اصل به پاکی و لطافت شیء اشاره دارد که همراه با زدودن زمختی و صیقل دادن آن مشخص می‌شود (جبل، ۲۰۱۰: ص ۴۳۰). از همین ریشه، واژه «أحسن» به معنای انجام دادن کار نیک به‌طور کامل و ساختن چیزی زیبا دانسته شده است (مجموعه من المؤلفین، ۱۹۸۹: ج ۱، ص ۲۹۰). این دلالت، نشان‌دهنده پیوند ذاتی احسان با عنصر کمال و اتقان در فعل است، نه صرف تحقق ظاهری آن.

راغب اصفهانی با تفکیکی معنادار، احسان را دارای دو وجه می‌داند و می‌نویسد: «احسان دو وجه دارد: وجه اول، انعام به دیگران، مانند آنکه گفته شود: «أحسن إلی فلان»؛ وجه دوم، احسان در فعل است؛ یعنی وقتی فرد علمی نیک بداند یا عملی نیک انجام دهد. بر همین اساس امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «الناس أبناء ما یحسون»؛ یعنی افراد به اعمال نیکی که انجام می‌دهند، نسبت داده می‌شوند» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۲۳۶). این تبیین نشان می‌دهد که احسان، هم ناظر به ساحت رابطه‌ای و اجتماعی است و هم به کیفیت کنش و رفتار بازمی‌گردد.

در منابع لغوی همچنین آمده است که «أحسنَ الشیء» به معنای استادانه انجام دادن کاری است و کاربرد قرآنی آن، بر همین معنا دلالت دارد. تعبیر «أحسن إلیه وبه» نیز بیانگر انجام کاری است که نیک و پسندیده باشد (مصطفی و همکاران، بی‌تا، ص ۱۷۴). بدین ترتیب، احسان مفهومی است که هم بُعد فنی و مهارتی فعل را دربرمی‌گیرد و هم بُعد ارزشی و اخلاقی آن را.

برخی لغویان نیز «حسن» را به‌طور کلی به هر چیز مطلوب و مایه مسرت اطلاق کرده‌اند و «حسنه» را نعمتی دانسته‌اند که انسان در جسم، جان و زندگی خود

از آن بهره‌مند می‌شود (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶۴). این الگوی استعمال، حاکی از آن است که احسان در گفت‌وگو قرآن، افزون بر کنش، به مثابه یک وضعیت، صفت و هنجار پایدار نیز مورد توجه قرار گرفته است.

معنای اصطلاحی احسان

پس از تبیین دلالت‌های لغوی، بررسی معنای اصطلاحی «احسان» در متون تفسیری و اخلاقی، افق روشن‌تری از کاربرست این مفهوم در گفت‌وگو قرآنی به دست می‌دهد.

ابوالبقاء در تعریف اصطلاحی احسان می‌نویسد: «احسان عبارت است از انجام کاری که به دیگران نفع برساند، به گونه‌ای که برای آنان پسندیده و نیکو باشد؛ مانند خوراک دادن به گرسنه» (الکفوی، ۱۴۱۹: ص ۵۳). این تعریف، احسان را به عنوان کنشی نافع و مطلوب برای مخاطب آن معرفی می‌کند و بُعد اجتماعی و عینی این مفهوم را برجسته می‌سازد.

ابن عاشور در تفسیر تعبیر قرآنی «أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ»، معنای احسان را با نگاهی هستی‌شناختی تبیین کرده و می‌گوید: «احسان یعنی چیزی را نیکو و ستودنی ساختن و از هر نقصی رها کردن. این نیکویی زمانی حاصل می‌شود که شیء کامل باشد و مطابق هدف آفرینش آن ساخته شود. اگر به اشیاء بنگری، می‌بینی که ساخته شده‌اند تا وظیفه خود را انجام دهند؛ مانند سختی زمین برای راه رفتن، لطافت هوا برای تنفس آسان، و حرکت شعله آتش به سمت بالا» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۲۱، ص ۱۵۰). در این نگاه، احسان با کمال، تناسب و غایت‌مندی پیوند می‌خورد و به اصل حاکم بر نظام آفرینش تبدیل می‌شود.

ابوبکر الجزائری نیز با تأکید بر بُعد ایمانی و اخلاقی احسان، آن را چنین تعریف می‌کند: «احسان عبارت است از تسلط و اتقان در عبادت و پاک بودن آن از هرگونه شرک، و همچنین انجام اعمال نیک؛ این اعمال شامل یاری فقرا و نیازمندان، صلح رحم، و همچنین عفو و گذشت نسبت به کسی که به تو آسیب رسانده است می‌باشد، و این باب بسیار گسترده‌ای است» (الجزائری، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۷۴). این تعریف، احسان را مفهومی فراگیر می‌داند که هم ساحت الهی و هم ساحت اجتماعی و اخلاقی را دربرمی‌گیرد.

با مقایسه این تعاریف روشن می‌شود که معنای اصطلاحی احسان بسته به سیاق کاربرد، ابعاد متفاوتی می‌یابد. هرگاه احسان در کنار ایمان و اسلام مطرح می‌شود، مقصود از آن مراقبت الهی، حضور قلب و نیکو انجام دادن عبادت است؛ چنان‌که پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «الإحسان أن تعبد الله كأنك تراه فإن لم تكن تراه



فإنه يراک: احسان آن است که خدا را چنان عبادت کنی که گویی او را می بینی؛ اگر نمی توانی او را ببینی، بدان که او تو را می بیند» (السیوطی، ۱۹۸۸: ج ۲، ص ۱۸۸).
 با وجود تنوع در تعابیر، همه این تعاریف در یک اصل مشترک هم داستان اند و آن اینکه احسان، انجام نیکی نسبت به خود یا دیگران با قصد تقرب به خداوند متعال و همراه با اتقان، خلوص و کمال در فعل است.

تشویق به احسان در گفتمان قرآن

پس از تبیین مفهومی و اصطلاحی احسان، بررسی جایگاه آن در گفتمان هدایتی قرآن کریم نشان می دهد که احسان نه صرفاً یک فضیلت اخلاقی، بلکه یک فرمان الهی و قاعده‌ای فراگیر در سامان دهی حیات فردی و اجتماعی انسان است. قرآن با بیانی متنوع، مؤمنان را به التزام عملی به احسان در عرصه های مختلف فرا می خواند و آن را ملاک قرب الهی و سلامت روابط انسانی معرفی می کند. خداوند متعال در این زمینه می فرماید: «وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۷۷).

در این آیه، نعمت ها و داشته های انسان به عنوان جلوه ای از احسان الهی معرفی شده و از او خواسته می شود که در برابر این احسان، رفتار احسان آمیز پیشه کند. بدین معنا که احسان، هم در پذیرش نعمت، هم در نحوه تصرف و بهره برداری از آن، هم در رفتار با دیگران، و هم در شکرگزاری و قدردانی از نعمت ها تحقق می یابد (قطب، ۱۴۰۸: ج ۵، ص ۲۷۱). بدین ترتیب، احسان به مثابه رویکردی جامع در مواجهه انسان با نعمت های الهی ترسیم می شود.

از دیگر آیات صریح در فرمان به احسان، این سخن خداوند متعال است: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۱۹۵).

اطلاق این دستور، نشان دهنده آن است که احسان به نوع خاصی از نیکی یا انفاق محدود نمی شود، بلکه همه اشکال نیکوکاری را دربرمی گیرد. محمدتقی مدرسسی در تفسیر این آیه تصریح می کند: «هر فرد موظف است از حد واجب در انفاق فراتر رود و تا حد توان خود بیشتر انفاق کند؛ این همان احسانی است که خداوند دوست دارد و از انجام دهندگان آن خشنود می شود» (مدرسسی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۴۴). از این منظر، احسان مرتبه ای فراتر از انجام تکلیف حداقلی است و به ساحت فضل و ایثار تعلق دارد.

مقام و پاداش احسان کنندگان در گفتمان قرآن

در گفتمان قرآنی، احسان با مراتب والای معنوی و پاداش های الهی پیوندی

عمیق دارد. قرآن کریم جایگاه احسان‌کنندگان را در ساحت رابطه با خداوند تبیین کرده و برخی از عالی‌ترین مقامات روحانی را ثمرهٔ التزام عملی به احسان معرفی می‌کند.

۱. برخورداری از محبت الهی

خداوند متعال در بیان یکی از برجسته‌ترین پاداش‌های احسان می‌فرماید: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره: ۱۹۵). برخورداری از محبت الهی، از والاترین مراتب پاداش برای احسان‌کنندگان به شمار می‌آید و نشانه پذیرش و تقرب خاص نزد خداوند است. مفسران در تبیین لوازم و دلالت‌های این محبت، احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند. از یک سو، احسان مستلزم حسن ظن به خداوند است؛ به این معنا که احسان‌کننده نباید بیم آن داشته باشد که انفاق و نیکی او موجب کاهش معیشت یا تنگنای روزی گردد. از سوی دیگر، احسان با رعایت اعتدال و صرفه‌جویی در انفاق همراه است و عمل خیر نباید به افراط یا اختلال در تعادل مالی بینجامد. افزون بر این، احسان حقیقی زمانی تحقق می‌یابد که انفاق و نیکوکاری با حسن خلق، بشاشت و اظهار محبت همراه باشد و از هرگونه منت‌گذاری یا آزار نیازمند پرهیز شود. مکارم شیرازی با جمع میان این احتمالات، نتیجه می‌گیرد که ممکن است مراد آیه، مجموع این معانی باشد؛ بدین معنا که احسان‌کننده باید عمل خود را با اخلاص، اعتدال و حسن ظن به خداوند انجام دهد و هم‌زمان، با حفظ کرامت انسانی نیازمندان، از هرگونه منت و رنجش پرهیز کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۳۶).

۲. بهره‌مندی از زندگی با کرامت و بهشت جاودان

از دیگر جلوه‌های برجستهٔ پاداش احسان در گفتمان قرآنی، پیوند آن با سعادت دنیوی و رستگاری اخروی است. قرآن کریم با بیانی جامع، احسان را عامل تحقق حیات طیبه در دنیا و ورود به بهشت جاودان در آخرت معرفی می‌کند و بدین سان، افق پاداش احسان‌کنندگان را به هر دو ساحت حیات انسانی گسترش می‌دهد: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ (یونس: ۲۶). در تفسیر این آیه، صادقی تهرانی تصریح می‌کند: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا» شامل تمام وجوه زندگی فردی و جمعی است: گفتار، شناخت، عقیده، نیت، رفتار و عمل با رضایت خداوند. «الحسنی» به معنای زندگی نیکو و همراه با کرامت در دنیا و بهشت جاودان در آخرت است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۴، ص ۶۳). بر این



اساس، احسان مفهومی فراگیر دارد که هم کیفیت زیست مؤمنانه در دنیا و هم سرنوشت اخروی انسان را دربرمی‌گیرد.

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر نیز بر این پیوند تأکید کرده و می‌فرماید: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ (نحل: ۳۰).

ابوبکر الجزائری در تبیین این آیه می‌گوید: کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، عبادت خود را برای خداوند خالص ساخته و مردم را به عبادت خدا دعوت کرده‌اند، در واقع به خود و دیگران احسان کرده‌اند. پاداش این احسان در دنیا، زندگی پاک و عزتمند و همراه با کرامت است (الجزائری، ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۱۱۳). بدین ترتیب، قرآن احسان را عامل تحقق کرامت انسانی در دنیا و دستیابی به نعمت جاودان در آخرت معرفی می‌کند.

انواع احسان و مصادیق آن

احسان در گفتمان قرآنی مفهومی جامع است که جلوه‌های متنوعی دارد: از احسان خداوند به انسان‌ها در قالب آفرینش، اعطای نعمت‌ها و گشایش پس از سختی، تا احسان انسان به خداوند در عبودیت و احسان به هم‌نوعان. این دیدگاه نشان می‌دهد که احسان نه تنها نشانه فضل و رحمت الهی است، بلکه راهبردی الهی و تربیتی است که انسان را به کمال فردی، عدالت اجتماعی و تعالی معنوی هدایت می‌کند. در بخش‌های بعدی، مصادیق مختلف احسان در قرآن به تفصیل بررسی می‌گردد تا ابعاد گسترده و چندگانه آن روشن شود.

۱. احسان خداوند به انسان‌ها و مصادیق آن

یکی از وجوه بارز احسان در گفتمان قرآن، احسان خداوند به مخلوقات است. این احسان شامل تمام آنچه مخلوقات از خداوند سبحان دریافت می‌کنند - از جمله خیر، عطا و آفرینش - می‌شود و خود آفرینش مخلوقات نیز جلوه‌ای از احسان الهی به انسان‌ها و سایر موجودات است. احسان الهی، فراتر از تأمین نیازهای اولیه، نشان‌دهنده دقت، کمال و زیبایی در نظام آفرینش است و بر روابط انسان با خالق و جهان پیرامونش اثرگذار است.

۱-۱. آفرینش انسان با شکل و صورت شایسته

یکی از مصادیق بارز احسان الهی به انسان‌ها، آفرینش آنان با شکل و ویژگی‌های مناسب است؛ ویژگی‌هایی که هم در ساختار جسمانی و هم در تناسب عملکردهای زیستی متجلی است. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾ (سجده: ۷).

سید قطب در تفسیر این آیه می‌نویسد: «همه چیزهایی که خداوند آفریده، جلوه‌ای از احسان و کمال الهی است؛ هیچ کم و کاستی یا افراط و تفریطی وجود ندارد، نه در اندازه، نه در شکل، نه در نوع ساختار و نه در کارکرد. همه چیز، از کوچک‌ترین ذرات تا بزرگ‌ترین اجرام، از ساده‌ترین سلول‌ها تا پیچیده‌ترین اجسام، همگی جلوه‌ای از احسان و کمال الهی هستند» (قطب، ۱۴۰۸: ج ۵، ص ۲۸۰۸).

این تفسیر نشان می‌دهد که احسان الهی در آفرینش انسان، نه تنها در ایجاد زندگی و بقا، بلکه در ارائه شکل، ساختار و عملکرد متناسب و دقیق بدن و ذهن، جلوه می‌کند و بدین ترتیب، زمینه درک نعمات الهی و توجه انسان به خداوند را فراهم می‌سازد.

۱-۲. اعطای مقام خلیفه‌اللهی به انسان

یکی از ابعاد برجسته احسان در گفتمان قرآن، ارتقای جایگاه انسان به مقام خلیفه‌اللهی است. این ارتقا در قالب مفهوم «استخلاف» یا جانشینی انسان در زمین تبیین شده است، که احسان را به مسئولیتی گسترده و مأموریتی بزرگ تبدیل می‌کند. از این منظر، مقام خلیفه‌اللهی انسان، نقطه اتصال میان تکلیف عبودیت و مسئولیت عمران زمین است و تمامی جلوه‌های احسان - به خدا، به خود و به دیگران - در چارچوب آن معنا و جهت می‌یابد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ﴾ (فاطر: ۳۹).

علامه فضل‌الله در تفسیر این آیه تأکید می‌کند که خلافت، امتیازی برای تفاخر نیست، بلکه «مسئولیتی رسالتی» است. خداوند انسان را مأمور ساخته است تا نقش سازندگی و مدیریت زمین را به گونه‌ای برعهده گیرد که با حق و عدل هماهنگ باشد. بر این اساس، هر کس ایمان آورده، عمل صالح انجام دهد و رضوان الهی را پیروی کند، خیر و نیکی‌بخشی عظیم در دنیا و آخرت خواهد یافت، که این خود پاداش امانت‌داری در تحقق مسئولیت است و راهی به محبت و رضای الهی می‌گشاید (فضل‌الله، ۱۴۳۹: ج ۱۵، ص ۳۵۷-۳۵۸).

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، تحقق وعده الهی به مؤمنان و صالحان را در قالب استخلاف تصریح کرده است: ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نور: ۵۵).

سید قطب ایمان مورد اشاره در این آیه را حقیقتی می‌داند که سراسر وجود انسان را دربرمی‌گیرد؛ از اندیشه‌ها و نجواهای درونی او گرفته تا تپش‌ها و نهفته‌های دلش، از اشتیاق‌های روحش و گرایش‌های فطری‌اش تا حرکات بدن و اشارات



اعضا و جوارحش، و نیز شیوه رفتار او با پروردگارش در میان خانواده و در تعامل با مردم (قطب، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۵۲۸). بدین ترتیب، استخلاف چارچوبی کلان فراهم می‌آورد که در آن احسان در همه جلوه‌هایش معنا و جهت می‌یابد.

۱-۳. اعطای گشایش پس از سختی

یکی دیگر از جلوه‌های احسان خداوند به انسان‌ها، بخشش و عنایت او پس از مشکلات و سختی‌هاست. این نوع احسان نشان‌دهنده حکمت الهی و توجه ویژه خداوند به بندگان صبور است و در عین حال، درس اخلاق و شکرگزاری را به انسان‌ها می‌آموزد. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي﴾ (یوسف: ۱۰۰).

این آیه بیانگر ثنای یوسف علیه‌السلام بر نعمت‌های خداوند و یادآوری الطاف الهی است. عبارت «وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ» بیانگر آن است که خداوند او را از بندگی نجات داده و سلطنت و خزائن زمین را در اختیارش قرار داده است. اینکه یوسف تنها به رهایی از زندان اشاره کرده و بر عظمت سلطنتش تأکید نکرده است، ضمن یادآوری سختی‌های گذشته، استمرار شکرگزاری و ادب نفس را نشان می‌دهد و جلوه‌ای از احسان الهی است که پس از دوران سختی به او اعطا شده است (القاسمی، ۱۴۱۸: ج ۶، ص ۲۲۰).

بدین ترتیب، این نمونه نشان می‌دهد که احسان خداوند، همواره با حکمت و مصلحت انسان‌ها همراه است و فراگیری آن، علاوه بر اعطای نعمت‌های مادی و موقعیت اجتماعی، با پرورش اخلاق نیز پیوند دارد.

۱-۴. اعطای اجر دنیوی و پاداش اخروی

یکی دیگر از ابعاد برجسته احسان در گفتمان قرآنی، اعطای پاداش الهی است که شامل بهره‌مندی دنیوی و رسیدن به جایگاه ابدی در آخرت می‌شود. این پاداش، هم تأکیدی بر ارزش عمل نیک و احسان‌کننده است و هم نشان‌دهنده سازوکار عدالت و فضل الهی در جهان، و راهنمایی برای رشد و رفاه دنیوی و معنوی انسان است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ﴾ (نحل: ۳۰).

شحاته در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد که «حسنه» در دنیا شامل افزایش رزق، توفیق و برکت در زندگی است که برای پرهیزگاران مقرر شده است (شحاته، ۱۴۲۱: ج ۱۴، ص ۲۶۴۶). علامه فضل‌الله نیز تأکید می‌کند که حسنه شامل رفتارها، گفتار

و اعمال انسان می‌شود و میزان آن به حجم و کیفیت احسان فرد بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، هر اقدامی که انسان را به خدا نزدیک‌تر کرده و نفعی برای دیگران فراهم آورد، در زمره پاداش الهی قرار می‌گیرد (فضل الله، ۱۴۳۹: ج ۱۰، ص ۲۳۶). قرآن، علاوه بر پاداش دنیوی، به پاداش بی حساب صابران اشاره دارد، که نشان دهنده توجه ویژه خداوند به کسانی است که در مواجهه با مشکلات و سختی‌ها، پایبندی به طاعت و عمل نیک را حفظ می‌کنند: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (زمر: ۱۰).

همچنین قرآن تأکید می‌کند که هیچ عملی در مسیر احسان و نیکوکاری از نظر الهی بی پاداش نمی‌ماند: ﴿أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۹۵). این آیه نشان می‌دهد که همه اعمال صالح - چه در گفتار، رفتار یا حالات درونی انسان - محفوظ می‌ماند و پاداش خواهد گرفت (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۶، ص ۱۳۳). علاوه بر این، مؤمنانی که اعمال صالح انجام می‌دهند، به پاداش نیکو بشارت داده شده‌اند: ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا﴾ (کهف: ۲).

ابوزهرة درباره واژه «حسن» می‌گوید که این پاداش، زیبا، مطلوب، دلپذیر و پایدار است و شامل نعمت ابدی، دیدار خداوند و رضایت اوست؛ بزرگ‌ترین و مطلوب‌ترین نعمت برای انسان محسوب می‌شود (ابوزهرة، بی تا، ج ۹، ص ۴۴۸۶).

بدین ترتیب، پاداش الهی نه تنها انگیزه عملی و اجتماعی برای احسان‌کنندگان فراهم می‌آورد، بلکه تأکیدی بر حکمت و عدالت خداوند در نظام آفرینش و هدایت انسان‌ها به سوی سعادت دنیا و آخرت است.

۵-۱. مضاعف کردن پاداش و اجر احسان‌کنندگان

یکی از ویژگی‌های بارز نظام پاداش الهی در قرآن، مضاعف شدن پاداش اعمال نیک است. این مسئله نشان دهنده ترکیب عدالت و فضل پروردگار است: از یک سو، انسان متناسب با اعمال خود پاداش می‌گیرد و از سوی دیگر، رحمت و فضل الهی سبب افزایش این پاداش می‌شود. این اصل، علاوه بر انگیزه‌بخشی به عمل صالح، بیانگر محدود نبودن فضل الهی و تأثیر عمل بر رشد روحی و اخلاقی انسان است.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مَثَلِهَا﴾ (انعام: ۱۶۰). این آیه بدان معناست که هر کسی روز قیامت با صفت نیکویی که در درون خود شکل



داده و با ایمان و عمل صالح همراه کرده، نزد پروردگار حاضر شود، ده برابر پاداش همان نیکی را دریافت خواهد کرد. چنانچه اثر حسنه در نفس انسان این باشد که حال او را نیکو سازد، خداوند این اثر را ده برابر می‌کند تا جانب حق و خیر بر باطل و شر غلبه کند؛ این نشان دهنده رحمت و فضل الهی نسبت به بندگان مکلف اوست (رشید رضا، ۱۴۱۴: ج ۸، ص ۲۳۳).

قرآن در جای دیگری نیز بر چند برابر شدن پاداش تأکید می‌کند: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ» (نمل: ۸۹). عبارت «فله خیر منها» نشان می‌دهد که پاداش عمل نیک، علاوه بر ارزش ذاتی آن، چندین برابر داده می‌شود؛ یعنی حداقل ده برابر و حتی بیشتر، متناسب با استحقاق و کیفیت عمل. مزیت این مضاعف شدن آن است که بنده تنها درباره عمل خود پاسخگوست و نه درباره چند برابر شدن آن، همچنین شیطان یا دشمنان هیچ دسترسی به این پاداش ندارند و برکات آن به بنده محسن اختصاص دارد (البغوی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۵۲۰).

۲. احسان بنده به پروردگار و مصادیق آن

احسان بنده به پروردگار، جلوه‌ای از عبادت خالص و شاخصه‌ای مهم در رابطه انسان با خداوند است. ارزش این احسان در خلوص نیت، توحید و انجام عمل مطابق شریعت نهفته است. آیات قرآن نشان می‌دهند که بندگان مخلص با عمل صالح و خالصانه، هم پاداش دنیوی و هم سعادت اخروی را دریافت می‌کنند. در این بخش، ابتدا نقش توحید و عمل صالح و سپس اهمیت اخلاص در عبادت و تأثیر آن بر مقبولیت اعمال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. توحید و عمل صالح

یکی از ابعاد محوری احسان، احسان بنده به پروردگار است که جلوه‌ای از عبادت خالص و پایبندی به توحید به شمار می‌آید. در این سطح، ارزش عمل نه در کمیت آن، بلکه در خلوص نیت، تطابق با شریعت و رعایت عدالت در عمل است. احسان به خداوند به معنای تلاش برای تقرب به او، همراه با اخلاص و پرهیز از هرگونه شرک، پایه‌ای برای دریافت پاداش دنیوی و اخروی محسوب می‌شود. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف: ۱۱۰).

این آیه تأکید دارد که کسی که به پاداش خداوند امید دارد، باید عمل صالح انجام دهد و عبادت خود را خالصانه برای خداوند اختصاص دهد، بدون شریک آشکار یا پنهان در توحید. احمد مراغی شرک پنهان، را همان ریاکاری می‌داند که

عمل را بی ثمر می‌کند و مانع تحقق احسان واقعی می‌شود (المرأی، بی تا، ج ۱۶، ص ۳۰).

قرآن معیار کیفیت عمل را نیز روشن ساخته و بیان می‌دارد که احسان واقعی در «بهترین عمل» است، نه صرفاً کمیت آن: «لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (هود: ۷). عمل صالح زمانی نیکو است که هم خالص برای خدا باشد و هم مطابق شریعت پیامبر اکرم (ص) انجام گیرد؛ فقدان هر یک از این شروط، موجب بطلان عمل خواهد شد (حومد، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۵۲۶). ابوزهرة نیز خلوص در عمل را شاخص «بهترین عمل» می‌داند و می‌گوید: «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا یعنی خالص‌ترین عمل و کسی که اخلاصش به بالاترین درجه رسیده است» (ابوزهرة، بی تا، ج ۷، ص ۳۶۸).

بنابراین، احسان بنده نسبت به پروردگار عبارت است از عبادت خداوند با نیت خالص و توحید واقعی. نتیجه این احسان، پاداش شایسته و برابر از سوی خداوند است: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰). این آیه نشان می‌دهد که پاداش احسان به خداوند، جز به شکل نیکی، بهشت و سعادت جاودانه نیست؛ یعنی هر احسانی که بندگان در مسیر تقرب به خداوند انجام دهند، با احسان و پاداش مضاعف الهی پاسخ داده می‌شود.

۲-۲. اخلاص در عمل و عبادت

یکی از اصول و مبانی تحقق احسان، اخلاص در عمل و عبادت است. قرآن تأکید می‌کند که عمل صالح تنها زمانی ارزشمند و مقبول است که خالصانه برای خداوند انجام شود و مطابق شریعت الهی باشد. ایمان قلبی بدون عمل و عمل بدون اخلاص، کفایت نمی‌کند؛ بلکه نجات و پاداش حقیقی تنها با همراهی این دو حاصل می‌شود و رحمت خداوند بر این عمل افزوده می‌گردد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۶۷۵).

خداوند مخلصان را چنین معرفی می‌کند: «وَلَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ» (الحجر: ۳۹-۴۰). در خصوص قرائت واژه «مخلصین» به صورت اسم فاعل یا مفعول گفته شده است: قرائت با فتح لام اشاره دارد به کسانی که خداوند آن‌ها را برمی‌گزیند و از گمراهی حفظ می‌کند، به سبب فطرت کمال جویشان، تا برای نبوت و رسالت آماده شوند. و قرائت با کسر لام، به کسانی اشاره دارد که ایمان و اعمال خود را خالصانه برای خداوند انجام می‌دهند و خداوند به سبب اخلاصشان آن‌ها را از گمراهی محافظت می‌کند (حنبکه میدانی، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ص ۵۵-۵۶).



نمونه دیگری از پاداش مخلصان در قرآن آمده است: «فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدْرِبِينَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات: ۷۳-۷۴). این آیه بیانگر استثنای شدن مخلصان از عذاب و وعده پاداش برای آنان است. بندگان که عبادت خود را خالصانه برای خداوند انجام داده و از پیامبران پیروی کرده‌اند، مشمول لطف و حفاظت الهی می‌شوند (الطوسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۰۵).

در سطح جامع‌تر، احسان در دین و عمل صالح تنها با اخلاص کامل حاصل می‌شود: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» (نساء: ۱۲۵). رشید رضا در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد: «هیچ دین و عبادتی بهتر از کسی نیست که قلبش خالصا برای خداوند قرار گرفته، هیچ حجابی میان او و خدا وجود ندارد و به غیر خدا در دعا و امید روی نمی‌آورد. چنین شخصی در عمل نیز احسان‌کننده است؛ اعمالش را کامل انجام می‌دهد و به اخلاق خداوند متخلق است، چرا که خداوند همه چیز را احسن و کامل آفریده است» (رشید رضا، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۴۳۸).

بدین ترتیب، اخلاص در عمل نه تنها شرط مقبولیت عبادت است، بلکه اساس تحقق احسان بنده به پروردگار محسوب می‌شود. بدون اخلاص، عمل ممکن است ظاهری نیکو داشته باشد، اما ارزش و اثر معنوی آن محدود یا باطل خواهد بود. احسان واقعی در عبادت، ترکیبی از توحید خالص، ایمان قلبی و عمل کامل و اخلاقی است که هم انسان و هم جامعه از برکات آن بهره‌مند می‌شوند.

۳. احسان بنده به مردم و مصادیق آن

احسان بنده به مردم، جلوه‌ای عملی از اخلاق و مسئولیت اجتماعی انسان است که از مراقبت و نیکی به خود آغاز می‌شود. این بُعد از احسان، پایه و زیربنای رفتارهای نیکو و تعاملات اجتماعی است و نشان می‌دهد که انسان ابتدا با عمل صالح، رعایت عدالت و حفظ سلامت جسم و روح خود، توانایی احسان واقعی به دیگران را می‌یابد. در این بخش، ابتدا احسان به نفس و اهمیت آن در رشد فردی و کسب پاداش الهی مورد بررسی قرار گرفته و سپس سایر مصادیق احسان اجتماعی تحلیل می‌شود.

۳-۱. احسان در حق خود

یکی از ابعاد اساسی احسان، احسان بنده در حق خود است که پایه و زیربنای سایر مصادیق احسان اجتماعی به شمار می‌آید. هنگامی که انسان به خود نیکی می‌کند، با انجام اعمال صالح و پیروی از دستورات الهی، آرامش و امنیت روحی

و جسمی خود را تأمین می‌کند و در مسیر رشد، تکامل و قرب الهی قرار می‌گیرد. این بعد از احسان نشان می‌دهد که مسئولیت انسانی ابتدا با مراقبت از خود آغاز می‌شود و سپس به دیگران تعمیم می‌یابد.

خداوند اصل این قاعده را در قرآن بیان می‌کند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» (اسراء: ۷). این آیه بیانگر آن است که هر عمل نیک با قصد خالص، نخست برای خود انسان نافع است و ثمرات آن به خود او بازمی‌گردد. به عبارتی، پاداش طبیعی عمل، اولین و اصلی‌ترین بهره‌مند آن، خود فرد است (قطب، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۲۲۱۴).

علاوه بر اثر فردی، عمل صالح مشمول فضل الهی نیز هست: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» و در مقابل، عمل سوء تنها به اندازه خود آن نتیجه می‌دهد: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا الْأَعْمَالَ السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (قصص: ۸۴).

یکی دیگر از ابزارهای تحقق احسان به نفس، خلوص در عبادت و عمل صالح است: «وَمَنْ أَحْسَنَ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ» (نساء: ۱۲۵). این آیه نشان می‌دهد که کسی که وجود خود را خالصانه برای خداوند قرار داده و جز او کسی را در طلب و دعا نمی‌بیند، نخست به خود نیکی کرده و سپس توان احسان به دیگران را پیدا می‌کند (ابوزهره، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۸۷۴).

علاوه بر بعد روحی و اخلاقی، احسان به نفس شامل حفظ سلامت جسمی و رعایت حد توان در عبادت و انفاق نیز هست. خداوند می‌فرماید: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (البقرة: ۱۹۵). این آیه تأکید می‌کند که حتی در مسیر احسان و انفاق، انسان نباید خود را به خطر بیندازد و احسان واقعی همواره با رعایت حد توان و اعتدال همراه است (فضل الله، ۱۴۳۹: ج ۲، ص ۱۳۳).

بنابراین، احسان به نفس تنها شامل انجام عمل صالح، اخلاص در عبادت و پیروی از شریعت نیست، بلکه با حفظ سلامت جسم و روح، رعایت اعتدال در زندگی و مراقبت از خود نیز پیوند دارد. این بعد از احسان، زیربنای سایر مصادیق اجتماعی و اخلاقی است و نشان می‌دهد که هر گونه نیکی به دیگران باید با نیکی و مراقبت نسبت به خود آغاز شود.

۲-۳. احسان به والدین

احسان به والدین یکی از بنیان‌های اساسی تشکیل خانواده و جامعه سالم به شمار می‌آید. این بعد از احسان، جلوه‌ای از اخلاق فردی و اجتماعی انسان است



که هم به انسجام و ثبات خانواده و جامعه کمک می‌کند و هم زمینه تربیت اخلاقی و دینی نسل آینده را فراهم می‌سازد. احسان به والدین محدود به گفتار و رفتار ظاهری نیست؛ بلکه شامل احترام، خدمت، انفاق مطابق توان، اطاعت نیکو، فروتنی، دفع هرگونه آزار و دعای خیر برای آنان نیز می‌شود. این مجموعه اعمال، پاسخی شایسته به زحمات و مشقت‌های والدین در تربیت و رشد فرزندان است.

خداوند اهمیت این مسئولیت را در قرآن چنین بیان می‌کند: ﴿لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (بقره: ۸۳). این دستور، احسان به والدین را در ردیف وظایف اساسی انسان قرار داده و آن را هم‌پای ارزش‌های عبادی قرار داده است. رعایت این حکم شامل توجه به حقوق والدین در معاشرت و رفتار، انجام وصایا، حفظ شأن و کرامت آنان می‌باشد؛ بدین ترتیب، احسان به والدین نه تنها حق آنان بلکه حق اجتماعی و الهی فرزندان نیز محسوب می‌شود.

عبد اللطیف عامر در تحلیل اهمیت این رابطه می‌نویسد: «پیوند والدین و فرزندان یکی از باارزش‌ترین و عمیق‌ترین روابط انسانی است که در دل‌ها جایگاه والایی دارد و تقدس می‌یابد، زیرا همزمان با تولد و رشد انسان شکل می‌گیرد و جنبه انسانی زندگی او را دربر می‌گیرد. این رابطه نیکو در اسلام، بر سایر روابط موجود میان مخلوقات برتری دارد؛ زیرا فراتر از منفعت مادی است، بر نیازهای ضروری تقدم دارد، هدفی ذاتی و ارزشمند است و عبادتی محسوب می‌شود که قرآن بر اهمیت و شأن آن تأکید کرده است» (عامر، ۱۹۹۸: ص ۱۷۰).

بر این اساس، احسان به والدین نه تنها به ثواب فردی و رضایت الهی می‌انجامد، بلکه نقش تربیتی و فرهنگی نیز دارد. فرزندی که در سایه احترام و خدمت به والدین پرورش می‌یابد، مهارت‌های اخلاقی و اجتماعی را می‌آموزد و این آموزه‌ها به تدریج در جامعه گسترده می‌شود. بنابراین، احسان به والدین، علاوه بر اثر فردی، پایه‌ای برای نهادینه شدن ارزش‌های انسانی و دینی در جامعه است.

۳-۲-۱. پرهیز از سوء رفتار نسبت به والدین

احسان به والدین از مهم‌ترین مصادیق اخلاق فردی و اجتماعی محسوب می‌شود و نقش اساسی در استحکام خانواده و ثبات جامعه دارد. اهمیت این موضوع در قرآن بارها مورد تأکید قرار گرفته و همواره پس از دستور به توحید و شکرگزاری از خداوند، احسان به والدین ذکر شده است. این تکرار نشان‌دهنده ارتباط مستقیم میان احسان به خداوند و احسان به والدین است؛ زیرا بزرگ‌ترین نعمات وجود و زندگی، ابتدا از جانب خداوند و سپس به واسطه والدین به انسان اعطا می‌شود.

از این رو، ترک حقوق والدین یا بی‌توجهی به آنان، در مرتبه‌ای نزدیک به شرک نسبت به خداوند قرار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ج ۳، ص ۲۲۷).

قرآن کریم دستور می‌دهد که نسبت به والدین احسان شود و این احسان شامل تمامی ابعاد نیکویی است؛ اعم از گفتار و رفتار، خدمت و احترام، انفاق و توجه به نیازهای آنان: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳).

در این آیه، احسان ضمنی شامل نهی از سوء رفتار و ترک احسان نیز می‌شود، زیرا فرمان به احسان، ضد آن یعنی بدرفتاری یا بی‌توجهی را نفی می‌کند (السعدی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۵۸).

خداوند در آیات دیگری نیز فرزند را به احسان نسبت به والدین توصیه می‌کند و ارزش آن را به روشنی بیان می‌دارد: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» (عنکبوت: ۸). «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنَا عَلَىٰ وَهْنٍ... أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ» (لقمان: ۱۴).

نوره بن حسن درباره این آیات می‌گوید: «خداوند ابتدا به عبادت خود فرمان داده و سپس احسان به والدین را ذکر می‌کند تا عظمت این طاعت و اهمیت احسان به والدین روشن شود. به‌کارگیری واژه «احسان» به صورت نکره نیز برای افزایش شأن و تکریم این عمل است» (بن حسن، ۲۰۰۹: ص ۴۵).

این تأکیدات نشان می‌دهد که سپاس و احسان به والدین، هم‌پای شکرگزاری از خداوند و از مصادیق عملی عبادت محسوب می‌شود: «همان‌طور که شکر خداوند را به جا می‌آوری، سپاسگزار والدینت نیز باش» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱۶، ص ۲۱۶).

بنابراین، احسان به والدین نه تنها جنبه فردی دارد، بلکه اثر تربیتی و اجتماعی عمیقی بر فرزند و جامعه می‌گذارد. فرزند می‌داند که به والدین خود نیکی می‌کند، ارزش‌های اخلاقی، انسانی و دینی را می‌آموزد و این آموزه‌ها به تدریج در جامعه نهادینه شده و موجب تقویت انسجام خانواده و ثبات اجتماعی می‌گردد.

۳-۲-۲. احترام و تکریم والدین

تکریم والدین مرحله‌ای عمیق‌تر و والاتر از احسان صرف است و به معنای اعطای جایگاه احترام و امنیت روانی به والدین در زندگی فرزند است. قرآن کریم و داستان‌های آن نمونه‌های برجسته‌ای از این ارزش ارائه می‌دهند تا فرزندان بیاموزند که حتی در اوج قدرت و موفقیت نیز فراموش نکردن مقام والدین و حفظ شأن و حرمت آنان ضروری است.



یکی از نمونه‌های بارز تکریم والدین، رفتار یوسف علیه السلام پس از رسیدن به مقام سلطنت در مصر است: «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبُوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ» (یوسف: ۹۹). در این آیه، یوسف (ع) پس از تحمل سال‌ها ابتلا، زندان و جدایی از خانواده، والدین خود را به نزد خود فرا می‌خواند و جایگاهی امن و مطمئن برای آنان فراهم می‌کند. این رفتار نمونه عملی احترام و تکریم والدین حتی در شرایطی است که فرزند به بالاترین جایگاه قدرت و منزلت رسیده باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۱۰، ص ۱۷۰).

صاحب تفسیر «الفرقان» درباره این صحنه می‌نویسد: «چه صحنه لطیف و دل‌انگیزی است این دیدار نخستین پس از سال‌ها آزمون و ابتلا، پس از دلتنگی‌ها و غم‌های خاموش، و پس از عطش‌ها و اشتیاق‌های شدید، که پر از هیجان‌ها، شادی‌ها و اشک‌هاست. در داستان یوسف، گام‌های برجسته میان عمل و گفتار وجود دارد که همه نشانه‌های تکریم والدین است» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۵، ص ۲۰۳).

شیرین ابو‌عبدو نیز در تحلیل این آیه تأکید می‌کند که تکریم والدین شامل گرامی داشتن، احترام و تقدیر جایگاه و اعمال آنان است: «باید والدین را گرامی داشت و جایگاه والایی برای آن‌ها قائل شد. این شامل افتخار به آنان در مناسبت‌ها و تمجید از هر آنچه برای فرزندان خود از نظر مال، مهربانی و محبت انجام داده‌اند، می‌شود. نباید فضل و احسان آنان که بر ما یا فرزندان ما روا داشته‌اند، نادیده گرفته شود» (ابو‌عبدو، ۲۰۱۰: ص ۷۶).

آیات و تفسیرهای فوق نشان می‌دهد که تکریم والدین صرفاً به معنای احسان به آنان نیست، بلکه ایجاد امنیت، جایگاه والایی احترام و تأمین آرامش روانی والدین نیز مدنظر است. این رفتار، معیار بزرگی و کمال انسانی فرزند و همسو با اخلاق الهی محسوب می‌شود. چنین عملی نه تنها بر پیوندهای خانوادگی می‌افزاید، بلکه تبلوری از احسان در بالاترین درجه آن و نمود اخلاق اسلامی در رفتار اجتماعی و خانوادگی است.

۳-۲-۳. گفتار مهرورزانه و مهربانانه با والدین

احسان به والدین تنها محدود به حمایت مالی و خدمت‌رسانی نیست، بلکه گفتار نیکو و رفتار مهربانانه نیز از مصادیق مهم آن محسوب می‌شود. قرآن کریم اهمیت این بعد از احسان را به ویژه در دوران پیری والدین برجسته کرده است، زیرا در این سنین والدین آسیب‌پذیرتر هستند و نیازمند محبت، احترام و دلگرمی فرزندان می‌باشند.

خداوند در این زمینه می فرماید: «إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» (اسراء: ۲۳). در این آیه، مفهوم احسان به والدین شامل سخن نرم، گفتار آکنده از محبت و حرمت‌گذاری به شأن آنان است. عبارتی همچون «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا» نشان می‌دهد که گفتار فرزند باید شیرین، آرام و همراه با احترام و مهر باشد، به گونه‌ای که والدین احساس امنیت، محبت و عزت کنند، مشابه احساسی که در دوران کودکی نسبت به فرزندان خود داشته‌اند (فضل الله، ۱۴۳۹: ج ۱، ص ۷۶-۷۷).

نهی از گفتار ناپسند و آسیب‌رسان نیز جنبه پیشگیرانه دارد. خداوند فرزندان را از هرگونه بی‌مهری لفظی یا سکوت طولانی که موجب رنجش والدین شود، باز می‌دارد. این مراقبت کلامی بخشی از وظیفه احسان است که شأن، کرامت و آرامش والدین را تضمین می‌کند (ابن بادیس، ۱۴۲۴: ص ۷۰).

ابن بادیس تأکید می‌کند که احسان به والدین در همه دوران زندگی واجب است، اما دوران پیری اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا والدین در این مرحله آسیب‌پذیرترند و فرزندان موظف‌اند از هرگونه کوتاهی یا بی‌مهری که موجب ناراحتی آنان شود، پرهیز کنند (همان، ص ۶۹).

تحلیل این آموزه نشان می‌دهد که احسان در گفتار و رفتار با والدین، به ویژه در دوران پیری، بخشی از اخلاق کامل انسانی و نمود احسان بنده به دیگران است. رعایت این احسان، علاوه بر تقویت پیوندهای خانوادگی، موجب افزایش برکت، آرامش و رضایت الهی در زندگی فرزندان نیز می‌شود.

۳-۲-۴. دعای خیر برای والدین

یکی از ابعاد مهم احسان به والدین، دعای فرزند برای هدایت و آموزش آنان است. این بعد از احسان، به ویژه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که والدین در مسیر صحیح دینی قرار نگرفته باشند یا اعمالشان ناقص و همراه با نادیده گرفتن واجبات الهی باشد. قرآن کریم نمونه‌ای از چنین رفتار اخلاقی را در زندگی پیامبران ارائه می‌دهد، آنجا که خداوند می‌فرماید: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا» (مریم: ۴۷)

در این آیه، ابراهیم (ع) در مواجهه با رفتار نادرست و تهدیدهای پدرش، که حتی امنیت او را به مخاطره می‌انداخت، با سلام، احترام و دعا پاسخ می‌دهد و از خداوند می‌خواهد پدرش را بیامرزد و به هدایت برساند (طباطبایی، ۱۳۵۲: ج ۱۴، ص ۵۹-۶۰). این اقدام نشان‌دهنده بردباری، خویش‌داری و پایبندی به اخلاق الهی است، به طوری که حتی در مواجهه با خشونت و جهل والدین، فرزند



نباید دست به پرخاشگری یا سوءرفتار بزند. بنابراین دعای فرزند برای والدین نه تنها یک عمل فردی معنوی است، بلکه بخشی از نظام اخلاقی احسان به والدین و تداوم پیوند خانوادگی محسوب می‌شود. این بعد از احسان، علاوه بر ایجاد اثر معنوی، آرامش قلبی و خشنودی الهی را برای فرزند به همراه دارد.

۳-۲-۶. اخلاص و صدق نیت در احسان به والدین

احسان به والدین محدود به تأمین نیازهای مادی یا رفع خواسته‌های آنان نیست؛ بلکه بعد روانی و نیت درونی فرزند نیز بخشی جدایی‌ناپذیر از مفهوم احسان است. اگر کسی به والدین خود خدمت کند، آنان را تأمین مالی یا مراقبت کند، اما با چهره عبوس، نارضایتی آشکار یا بی‌حوصلگی عمل کند، چنین رفتاری ارزش احسان کامل را ندارد. احسان حقیقی نیازمند اخلاص و نیت صادقانه است (عامر، ۱۹۹۸: ص ۱۷۲).

قرآن کریم، پس از تأکید بر احسان و حسن معاشرت با والدین، ملاک واقعی عمل را نیت درونی و قصد بر خیرخواهی معرفی می‌کند: ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا﴾ (اسراء: ۲۵)

این آیه نشان می‌دهد که ارزش احسان به والدین از منظر خداوند با نیت و اخلاص سنجیده می‌شود، نه تنها با ظاهر عمل. از این رو، آموزه‌های قرآنی احسان واقعی را ترکیبی از عمل صالح و نیت پاک معرفی می‌کنند. بدون اخلاص، حتی بهترین اعمال ظاهری به جایگاه واقعی احسان نمی‌رسد. این نگاه تربیتی، بازتاب فلسفه اسلامی است که عمل و نیت درونی را توأمان ارزش‌گذاری می‌کند. بنابراین، فرزندان که به والدین خود نیکی می‌کنند، باید علاوه بر انجام وظایف، نیت خود را نیز پاک و خالص نگاه دارند تا عملشان نزد خداوند احسان واقعی محسوب شود.

۳-۳. احسان به هم‌نوعان با تأکید بر نیازمندان

احسان به نیازمندان در گفتمان قرآن شامل گروه‌های مختلفی از جمله یتیمان، فقرا، همسایگان و ابن‌سبیل است. قرآن کریم، احسان عمومی به یتیمان و برخورد شایسته با اموال آنان را فرمان می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾ (النساء: ۳۶)

این آیه، احسان به یتیمان و سایر نیازمندان را مورد تأکید قرار می‌دهد و رعایت

حسن رفتار در مواجهه با آنان را توصیه می‌کند. رشید رضا در تفسیر خود می‌نویسد: «اگر انسان به حقوق والدین عمل کند و حال خود و آنان اصلاح شود، وحدتی در خانه‌های کوچک خانواده ایجاد می‌شود که زمینه‌ای برای توانمندسازی و کمک به نیازمندان فراهم می‌آورد» (رشید رضا، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۹۰-۹۱).

قرآن کریم همچنین درباره حمایت از حقوق مادی یتیم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۴)

این دستور، نشان‌دهنده اهمیت مصرف درست و محافظت از اموال یتیم تا رسیدن به بلوغ است و رعایت حقوق او را نشانه احترام به کرامت همه انسان‌ها معرفی می‌کند. وفای به عهد نیز به عنوان پایه‌ای اجتماعی در اسلام برای همکاری، تبادل فکری، سیاسی و تجاری محسوب می‌شود (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۶، ص ۲۳۰).

علاوه بر یتیمان، قرآن به احسان به خویشاوندان و همسایگان نیز توجه دارد و تأکید می‌کند که روابط اجتماعی مستحکم باید از خانه‌های مجاور آغاز شود تا منافع به طور متقابل تبادل شود و احسان به یکدیگر تحقق یابد. احسان به همسایگان شامل دو بعد است: بذل و بخشش و مواسات در حد توان و خودداری از اذیت و آسیب‌رسانی، چه در گفتار و چه در رفتار.

در همین چارچوب، احسان به رفیق و صاحب در کنار (الصاحب بالجنب) نیز توصیه شده است. زمخشری توضیح می‌دهد: «الصاحب بالجنب کسی است که با تو همراه است؛ چه رفیق سفر، چه همسایه نزدیک، چه شریک در علم یا حرفه، یا نشسته کنار تو در مجلس یا مسجد. رعایت حقوق او و فراموش نکردن آن، مصداق احسان است» (الزمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۰۹).

این آیات نشان می‌دهد که اسلام بر ایجاد ساختار اجتماعی همکار و متعهد تأکید دارد. بدین ترتیب، احسان به هم‌نوعان نه تنها شامل حمایت مادی و اجتماعی نیازمندان است، بلکه رفتار نیکو، مدارا، بخشش و حسن اخلاق در تعاملات روزمره با آنان را نیز در بر می‌گیرد.

۳-۴. احسان به همسر

احسان به همسر یکی از مصادیق مهم احسان خانوادگی و اخلاقی است که قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) به آن توجه ویژه دارند. این احسان شامل رفتار نیک، محبت و همکاری در زندگی مشترک و همچنین رعایت حقوق قانونی و اخلاقی در مواجهه با اختلاف یا تمرد است.



قرآن اساس رابطه زناشویی را بر مودت و رحمت نهاده و هرگونه رفتار ستم‌گرانه را نفی می‌کند: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (النساء: ۱۹)، یعنی معاشرت با زنان خود را به نیکویی انجام دهید؛ به گونه‌ای که با سرشت و طبیعت آنان سازگار باشد، شرع و عرف آن را ناپسند نشمارد، در امور مالی و نفقه تنگ نظری نکنید و با گفتار یا کردار، آزارشان نرسانید. واژه «معاشرت» معنای مشارکت و برابری دارد، به این معنا که هر یک از زوجین باید مایه شادمانی و آرامش دیگری باشند (المراغی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۳).

خداوند دستور داده است که حتی در صورت مشاهده نشوز یا بی‌اعتنایی نسبی همسر، با او به احسان رفتار شود: ﴿وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (النساء: ۱۲۸). رشید رضا توضیح می‌دهد که اگر بی‌توجهی زن ناشی از عوامل خارجی و غیرارادی باشد، باید با صبر و مدارا برخورد شود، اما اگر از کراهت واقعی باشد، هر دو طرف باید با احسان و صلح به اصلاح روابط بپردازند (رشید رضا، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۴۴۵).

در شرایطی که اختلاف ادامه یابد و معاشرت ممکن نباشد، طلاق نیز باید با رعایت حقوق همسر و همراه با احسان انجام شود: ﴿فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ (البقرة: ۲۲۹). احمد مراغی توضیح می‌دهد که پس از دو طلاق، مرد موظف است یا زندگی مشترک را با رفتار و معاشرت نیکو ادامه دهد و یا جدایی را با رعایت کامل حقوق زن و احسان انجام دهد (المراغی، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۰).
مدرسی نیز بر همین نکته تأکید می‌کند: پس از ذکر دو طلاق، مرد یا باید ازدواج صالح و معاشرت نیکو داشته باشد، یا جدایی با رعایت کامل حقوق زن و احسان اضافی (مدرسی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۹۸).

بنابراین احسان به همسر شامل رعایت حقوق قانونی، رفتار اخلاقی، وفاداری، محبت و همکاری در زندگی مشترک است. این نوع احسان، نه تنها موجب ثبات خانواده می‌شود، بلکه زمینه رشد اخلاقی طرفین و محیط سالم برای تربیت فرزندان را نیز فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین قلمرو و حوزه‌کار بست مفهوم «احسان» در گفتمان قرآن انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که احسان در قرآن صرفاً یک فضیلت اخلاقی فردی نیست، بلکه یکی از مفاهیم مهم و محوری در نظام الهی-تربیتی قرآن است که با چارچوبی یکپارچه، رابطه میان خدا، انسان و جامعه را معنا می‌بخشد و سامان می‌دهد.

بررسی آیات و تفاسیر مؤید آن است که احسان از ساختاری سلسله‌مراتبی و پیوسته برخوردار است. در ساحت نخست، احسان الهی به عنوان سرچشمه و عطیه وجودبخش جلوه می‌کند و در آفرینش نیکو، اعطای مقام خلافت، کرامت انسانی و تسخیر نعمات برای انسان متجلی می‌شود. این جریان فیض، خود مبنای تکلیف قرار گرفته و احسان انسان به پروردگار را در قالب عبودیتی آگاهانه و همراه با اخلاص طلب می‌کند. در نهایت، در عرصه روابط انسانی، احسان در رفتارهای نیکو، مسئولانه و کرامت‌محور عینیت می‌یابد. این ساحت‌ها، هرچند از حیث تحلیلی قابل تفکیک‌اند، در متن قرآن در پیوندی متقابل و تقویت‌کننده یکدیگر قرار دارند.

قرآن برای نهادینه‌سازی این مفهوم، از سازوکار انگیزشی همزمان مادی و معنوی بهره می‌برد. این نظام پاداش، تنها به وعده‌های اخروی محدود نبوده و برخورداری از محبت الهی، گشایش و برکت در زندگی دنیوی، و مضاعف شدن ثواب اعمال را نیز شامل می‌شود.

در ساحت عملی، گستره شمول احسان، همه ابعاد حیات انسانی را دربر می‌گیرد: از احسان به خویشتن به مثابه امانت الهی، تا احسان به والدین، همسر، نیازمندان و عموم انسان‌ها، فارغ از مرزهای قومی و دینی. بدین سان، احسان به عنوان اصل حاکم بر مناسبات فردی، خانوادگی و اجتماعی، بنیان‌گویی چندبُعدی از اخلاق قرآنی را شکل می‌دهد که از توحید آغاز می‌شود و در شبکه‌ای از روابط عادلانه، مسئولانه و مهرورزانه تحقق می‌یابد.

منابع و مأخذ

* قرآن كريم

١. ابن باديس، عبد الحميد بن محمد، (١٤٢٤ق)، تفسير ابن باديس في مجالس التذكير من كلام الحكيم الخبير، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢. ابن عاشور، محمد طاهر، (١٤٢٥ق)، التحرير والتنوير من التفسير، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
٣. أبو زهره، محمد، (بى تا)، زهرة التفاسير، بيروت: دار الفكر العربي.
٤. أبو عبدو، شيرين زهير، (٢٥١٥م)، معالم الأسرة المسلمة في القرآن الكريم، رسالة الماجستير فى التفسير، غزة: الجامعة الإسلامية.
٥. البيغوي، حسين بن مسعود، (١٤٢٥ق)، تفسير البيغوي، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٦. بن حسن، نورة، (٢٥٠٩م)، أبواب الإحسان من خلال القرآن الكريم: دراسة في التفسير الموضوعي، مجلة الإحياء، العدد ١٣.
٧. جبل، محمد حسن، (٢٥١٥م)، المعجم الاشتقاقي المؤصل لألفاظ القرآن الكريم، القاهرة، مكتبة الآداب.
٨. الجزائري، ابوبكر جابر، (١٤١٦ق)، أيسر التفاسير لكلام علي الكبير، المدينة المنورة: مكتبة العلوم و الحكم.
٩. حنبله ميداني، عبدالرحمن حسن، (١٤٢٥ق)، معارج التفكير ودقائق التدبر، دمشق: دار القلم.
١٥. حومد، اسعد، (١٤١٩ق)، أيسر التفاسير، تصحيح محمد متولى الشعراوى، بى جا، بى نا.
١١. الراغب الأصفهاني، (١٤٢٦ق). مفردات ألفاظ القرآن الكريم، تحقيق صفوان عدنان داوودي، قم المقدسة: منشورات طليعة النور.
١٢. رشيد رضا، محمد، (١٤١٤ق)، تفسير المنار، بيروت: دار المعرفة.
١٣. رضايى اصفهاني، محمد على، (١٣٨٧ش)، تفسير قرآن مهر، قم: پژوهش هاى تفسير و علوم قرآن.
١٤. الزمخشري، جار الله، (١٤٠٧ق)، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربي.
١٥. السعدى، عبدالرحمن، (١٤٢١ق)، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
١٦. السيوطي، جلال الدين، (١٩٨٨م)، معترك الأقران في إعجاز القرآن، بيروت: دار الكتب العلمية.
١٧. شحاته، عبدالله محمود، (١٤٢١ق)، تفسير القرآن الكريم، قاهره: دار غريب.
١٨. صادقى تهرانى، محمد، (١٤٠٦ق)، الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
١٩. طباطبائي، محمد حسين، (١٣٥٢ش). الميزان فى تفسير القرآن، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
٢٥. الطوسي، محمد بن حسن، (بى تا)، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٢١. عامر، عبد اللطيف محمد، (١٩٩٨م)، القرآن والقيم الانسانية، القاهرة: مكتبة وهبة.
٢٢. فضل الله، محمد حسين، (١٤٣٩ق)، تفسير من وحي القرآن، چاپ سوم، بيروت: دار الملاك للطباعة والنشر و التوزيع.
٢٣. فيروزآبادى، مجد الدين، (بى تا)، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، بيروت: المكتبة العلمية.
٢٤. القاسمي، جمال الدين، (١٤١٨ق)، محاسن التأويل، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٥. قطب، سيد، (١٤٠٨ق)، في ظلال القرآن، چاپ ١٥، بيروت: دار الشروق.
٢٦. الكفوى، أبوالبقاء، (١٤١٩ق)، الكليات: معجم في المصطلحات والفروق اللغوية، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٢٧. مجموعة من المؤلفين، (١٩٨٩م)، معجم ألفاظ القرآن الكريم؛ طبعة منقحة، جمهورية مصر العربية،

مجمع اللغة العربية.

۲۸. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین علیه السلام.
۲۹. المراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۳۰. مصطفی، ابراهیم و دیگران، (بی تا)، المعجم الوسیط، استانبول: المكتبة الإسلامية.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹ش)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسة الإمام علی بن أبي طالب (علیه السلام).
۳۲. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین علیه السلام.
۳۳. المراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، تفسیر المراغی، بیروت: دار الفکر.
۳۴. مصطفی، ابراهیم و دیگران، (بی تا)، المعجم الوسیط، استانبول: المكتبة الإسلامية.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹ش)، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسة الإمام علی بن أبي طالب (علیه السلام).

Resources:

* The Holy Quran

1. Abdo, Shirin Zuhayr Abu (2010). Features of the Muslim Family in the Holy Quran. Master's Thesis in Tafsir, Islamic University of Gaza.
2. Abu Zahra, Muhammad (n.d.). Zahrat al-Tafasir. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
3. Amer, Abd al-Latif Muhammad (1998). Al-Quran wa al-Qiyam al-Insaniyyah. Cairo: Maktabat Wahba.
4. Baghawi, Husayn ibn Mas'ud Al- (1420 AH). Tafsir al-Baghawi. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
5. Bin Hasan, Nourah (2009). "Abwab al-Ihsan min khilal al-Quran al-Karim: Dirasat fi al-tafsir al-mawdu'i". Majalat al-Ihya, Issue 13.
6. Fadlallah, Muhammad Husayn (1439 AH). Tafsir min Wahy al-Quran. 3rd ed. Beirut: Dar al-Malak lil-Tiba'ah wa al-Nashr wa al-Tawzi'.
7. Firuzabadi, Majd al-Din (n.d.). Basa'ir Dhawi al-Tamyiz fi Lata'if al-Kitab al-Aziz. Beirut: Al-Maktabah al-Ilmiyyah.
8. Group of Authors (1989). Mu'jam Alfaz al-Quran al-Karim. Revised ed. Arab Republic of Egypt: Academy of the Arabic Language.
9. Hanbaka al-Maydani, Abd al-Rahman Hasan (1420 AH). Ma'arij al-tafakkur wa daqa'iq al-tadabbur. Damascus: Dar al-Qalam.
10. Homed, As'ad (1419 AH). Aysar al-Tafasir. Edited by Muhammad Mutawalli al-Sha'rawi. n.p.
11. Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH). Al-Tahrir wa al-Tanwir min al-Tafsir. Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi.
12. Ibn Badis, Abd al-Hamid ibn Muhammad (1424 AH). Tafsir Ibn Badis fi Majalis al-Tadhkir min Kalam al-Hakim al-Khabir. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
13. Jabal, Muhammad Hasan (2010). Al-Mu'jam al-ishtiqaqi al-mu'asil li-alfaz al-Quran al-Karim. Cairo: Maktabat al-Adab.
14. Jaza'iri, Abu Bakr Jabir Al- (1416 AH). Aysar al-Tafasir li-kalam al-Ali al-Kabir. Medina: Maktabat al-Ulum wa al-Hikam.
15. Kafawi, Abu al-Baq'a' Al- (1419 AH). Al-Kulliyat: Mu'jam fi al-Mustalahat wa al-Furuq al-Lughawiyyah. Beirut: Mu'assasat al-Risalah.
16. Makarem Shirazi, Naser (2000). Al-Amthal fi Tafsir Kitab Allah al-Munzal. Qom: School of Imam Ali ibn Abi Talib (AS).
17. Maraghii, Ahmad Mustafa Al- (n.d.). Tafsir al-Maraghii. Beirut: Dar al-Fikr.
18. Modarresi, Muhammad Taqi (1419 AH). Min Huda al-Quran. Tehran: Dar Muhibbi al-Husayn (AS).
19. Mustafa, Ibrahim et al. (n.d.). Al-Mu'jam al-Wasit. Istanbul: Al-Maktabah al-Is-lamiyyah.
20. Qasimi, Jamal al-Din Al- (1418 AH). Mahasin al-Ta'wil. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
21. Qutb, Sayyid (1408 AH). Fi Zilal al-Quran. 15th ed. Beirut: Dar al-Shuruq.
22. Raghil al-Isfahani, Husayn ibn Muhammad Al- (1426 AH). Mufradat alfaz al-Quran al-Karim. Edited by Safwan Adnan Dawudi. Qom: Taliat al-Noor Publications.
23. Rashid Rida, Muhammad (1414 AH). Tafsir al-Manar. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
24. Rezaei Isfahani, Mohammad Ali (2008). Tafsir Quran-e Mehr. Qom: Pazhuhesh-ha-ye Tafsir wa Ulum-e Quran.
25. Sa'di, Abd al-Rahman Al- (1421 AH). Taysir al-Karim al-Rahman fi Tafsir Ka-lam al-Mannan. 2nd ed. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
26. Sadeqi Tehrani, Muhammad (1406 AH). Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bil-Quran

wa al-Sunnah. 2nd ed. Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.

27. Shahata, Abdullah Mahmud (1421 AH). Tafsir al-Quran al-Karim. Cairo: Dar Gharib.

28. Suyuti, Jalal al-Din Al- (1988). Mu'tarak al-Aqran fi I'jaz al-Quran. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.

29. Tabataba'i, Muhammad Husayn (1973). Al-Mizan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.

30. Tusi, Muhammad ibn Hasan Al- (n.d.). Al-Tibyan fi Tafsir al-Quran. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.

31. Zamakhshari, Jar Allah Al- (1407 AH). Al-Kashshaf an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.